

آقای کرزی در شرایط موجود هوشیارانه تصمیم روی معضله خط دیورند را از صلاحیت مردم دانست!

یکصد و نوزده سال از خط مرزی بنام دیورند یا گند مک میگذرد اما هنوز یک دیدگاه روشن و یک راه حل که مورد رضایت و توافق مردمان دو طرف خط واقع شده بتواند به میان نیامده است، تا چه رسد به اسنادی که به نفع افغانستان طرف اقتناع حکومت پاکستان و جامعه ملل واقع گردد.

چند روز قبل آقای گروسمن نماینده دولت امریکا در امور افغانستان و پاکستان از برسمیت شناختن خط دیورند سخن گفت و رئیس جمهور کرزی مذاکره و تصمیم در آن مورد را از صلاحیت حکومت نه بلکه از صلاحیت مردم افغانستان دانست و این مساله در رسانه های گروهی داخلی و خارجی افغان بیک موضوع داغ مبدل گردید، بناً خواستم آنچه مدرک و استدلالی که در این ارتباط دارم پیش کش خوانندگان محترم نمایم.

در آغاز با نگاهی به گذشته تاریخی خط سرحدی بنام دیورند نکات چندی از یک نوشته زیر عنوان «معضله خط دیورند و آینده روابط افغانستان – پاکستان» از آقای احمد شایق قاسم «پژوهشگر در دانشگاه ملی استرالیا» را با همه جانب دارانه بودنش به نفع دولت بریتانیای آنزمان و در حال به نفع حاکمیت پاکستان در اینجا می آورم ولی بعد موضوع را مختصراً مورد تحلیل و بررسی قرار میدهم.

نویسنده محترم نتیجه کارتحقیقی خود را در قید هفده صفحه آورده و در صفحه شانزده و هفده اسنادی را که از نظر گذرانده بصورت علامه و اشاره نیز توضیح نموده است.

گفته میشود «مواقتنامه دیورند از سوی کمیسیون های مشترک تعیین و علامه گذاری سرحد بریتانیا – افغانستان در سال ۱۸۹۶ به امضای sir Henry Mormoftimer Durand و امیر عبدالرحمن خان در برابر پرداخت سالانه یک میلیون و هشتصد هزار کلدراز سوی دولت انگلیس به افغانستان به امضای جانین رسیده است. وبعدهاً این معاهده با هند برتانوی حد اقل یکبار توسط امیر حبیب الله خان، دوبرار توسط امان الله خان و یکبار توسط محمد نادر خان تائید گردیده است. در دوران محمد نادر خان از طریق تبادلۀ یک یادداشت دیپلماتیک بین شاه ولی خان وزیر مختار در لندن و آقای آرترهیندرسن Henderson وزیر خارجه بریتانیا بتاريخ ۶ جولای ۱۹۳۰ تائید گردیده که پاراگراف دوم یادداشت وزیر مختار افغانستان در این مورد چنین است:

در پاسخ به یادداشت شما من نیز افتخار دارم تا رسماً ضبط نمایم که درک ما نیز همین است که این دو معاهده (معاهده ۱۹۲۱ و معاهده تجارتي جون ۱۹۲۳راولپندی) دارای اعتبار تام بوده و کاملاً مرعی الاجرا می باشند. خلاف آنچه اغلباً تصور میشود، مشروعیت سرحد افغانستان با هند برتانوی منحصراً منوط به معاهده دیورند منعقد سال ۱۸۹۳ نبوده است. در این مورد حد اقل چهار معاهده دیگر که بالای آن به ترتیب در سالهای ۱۹۰۵ ، ۱۹۱۹ ، ۱۹۲۱، و ۱۹۳۰ از طرف افغانستان توافق صورت گرفته، مطرح میباشد. مطمئناً که افغانستان نمیتواند ادعا نماید که تمام این معاهدات تحت تهدید و فشار خارجی منعقد گردیده است، بخصوص که معاهده ایجاد روابط دوستانه و تجاری منعقدۀ کابل – ۱۹۲۱ تنها که به امضا رسیده بلکه تصویب نیز گردیده و در سال ۱۹۲۲ در کابل بین حکومت دوکشور رسماً تبادلۀ شدند.

اما راجع به اعتبار خط دیورند بعد از فروپاشی هند برتانوی:

« فروپاشی هند برتانوی در سال ۱۹۴۷ برای اولین بار برای حکومت افغانستان دلیلی محیا نمود تا مشروعیت خط دیورند را مورد سوال قرار دهد. پس شاه محمود خان صدراعظم وقت طی ملاقاتی با وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا بتاريخ ۳۱ جولای ۱۹۴۷ در لندن واضح نمود که چون معاهدات قبلی در مورد سرحد هندوستان – افغانستان با هند برتانوی به امضا رسیده بود و حالا که دارد وجود سیاسی آنکشور لغومیکردد، لهذا بعد از انتقال قدرت به پاکستان تمام این معاهدات از طرف دولت افغانستان بخودی خود ساقط نگاشته میشوند. به این صورت موقف حکومت افغانستان در این مورد حتی قبل از استقلال پاکستان که در ۱۴ اگست واقع شد، اعلام گردید.

همین است که روابط افغانستان با پاکستان از آوان تولد آنکشور منحصیث یک ملت مسلمان دوستانه نبوده بلکه با خصومت آغاز گردید و مردود شمردن خط دیورند و پشتیبانی شدید از داعیه پشتونستان مهمترین اصل پالیسی خارجی کشور را تشکیل میداد که توسط رسانه های گروهی داخلی و نمایندگی های افغانستان مقیم خارج در طول

چندین دهه‌آ بعدی تقریباً بصورت متداوم ترویج میگردید. و اما ببینیم که موقف افغانستان را تا چه حد میتوان به اساس قوانین بین المللی توجیه نمود؟

خوشبختانه در ارتباط به جانشینی دولتها در سطح بین المللی قوانینی وجود دارد که میشود به آن رجوع کرد، مجموعه قواعدی که مشخصاً به این منظور در یک سند حقوقی بین المللی تدوین شده بنام:

Convention On Succession Of States in Respect Of Treaties Vienna (کانونسیون ویانا در مورد تاثیرات جانشینی دولتها بالای معاهدات)

مسمی است. ماده یازدهم Vcssrt تصریح می نماید که جانشینی دولت ها تاثیر نمی گذارد بالای (الف) سرحد بین المللی که توسط معاهده بوجود آمده؛ یا (ب) مسئولیت ها و حقوقی که توسط معاهده بوجود آمده و مرتبط به امور سرحد می باشد.

پس به این اساس و خلاف آنچه همواره موقف دولت افغانستان بوده است ملغی شدن دولت هند برتانوی و بوجود آمدن دولت مستقل پاکستان منحيث جانشین آن در مناطق شمال غربی مسلمان نشین شبه قاره به هیچوجه از مشروعیت این سرحد نمی کاهد.

همچنان باید در نظر داشت که تابحال هیچ کشوری ازموقف افغانستان در ارتباط به معضله خط دیورند پشتیبانی ننموده است – بشمول هندوستان و اتحاد شوروی سابق. اما در مقابل تمام کشور های پر قدرت و سازمانهای مهم بین المللی بشمول امریکا، انگلستان، ملل متحد و کشور های اسلامی خط دیورند را بمثابه سرحد قانونی و دایمی افغانستان – پاکستان برسمیت می شناسند.

در باره تحمیلی بودن خط دیورند احمد شایق قاسم چنین می نویسد:

عامل دیگری که در افغانستان مشروعیت خط دیورند را همیشه مورد سوال قرار داده مینی بر این است که گویا معاهده خط دیورند بالای امیر عبدالرحمن خان تحمیل شده بود، فلذا موافقتنامه که تحمیلی باشد برای افغانستان فاقد اعتبار است. برخی از مؤرخین افغان نگاشته اند که معاهده دیورند بالای امیر عبدالرحمن خان با تهدید جنگ و محاصره اقتصادی توسط برتانیه تحمیل شده بود و امیر قبل از امضای این معاهده نه جرگه ای تشکیل نموده و نه مشوره ای با مامورین خود کرده، اما برخی از نویسندگان خارجی این ادعا را رد نموده و می نگارند که امیر در حقیقت از پیشنهاد تعیین سرحد افغانستان استقبال گرم نمود زیرا قبل از آن دولت هند برتانوی با ساختن خطوط آهن و شاهراه مداوماً بطرف قندهار و کابل در پیشرفت بود ولی تعیین سرحد به آن توقف داد، گذشته از آن اینهم یک واقعیت مسلم است که امیر افغانستان معاهده دیورند را در مقابل ازدیاد پول سالانه اش توسط برتانیه از یک میلیون و دو صد هزار به یک میلیون و هشتصد هزار روپیه هندی پذیرفت، جزئیات این واقعیت در ماده هفدهم معاهده درج است.

در مورد معیاد اعتبار خط دیورند نویسنده مذکور مینویسد:

اکثریت مردم افغانستان به این عقیده اند که موافقتنامه دیورند که در سال ۱۸۹۳ بین آقای هنری ماتیمردیورند وزیر خارجه دولت بریتانیا برای هندوستان و امیر عبدالرحمن خان به امضا رسید، صرف برای مدت یکصد سال از تاریخ امضا آن اعتبار داشت، به این صورت معیاد اعتبار خط دیورند در سال ۱۹۹۳ باید به اتمام رسیده باشد. این نظریه در آگاهی سیاسی مردم افغانستان آنقدر عمیق است که حتی بعضی از رهبران طراز اول کشور از اظهار باور بر آن مجزا نمیشدند اما با وجود آن تا بحال از طرف افغانستان و یا طرفداران این نظریه ظاهراً هیچ سندی پیشکش نگردیده که مصداق ادعای شان باشد. اگر به اسناد مربوطه مراجعه گردد، در متن معاهده دیورند و متباقی اسنادی که کمیسیون های مشترک تعیین و علامه گذاری سرحد بریتانیا – افغانستان الی سال ۱۸۹۶ به امضا رسیده ، هیچ موردی وجود ندارد که نظریه مبنی بر محدودیت صد ساله این معاهده را توجیه کند. معلوم نیست که در افغانستان همچو یک ادعای ظاهراً نادرست چطور به این جدی که به ندرت کسی بتواند آنرا مورد سوال قرار دهد عمومیت پیدا کرده است ؟

به آخرین مطلب از قول نویسنده می پردازیم:

اسناد تاریخی حاکی از این است که بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان دولت هند برتانوی تحت قیادت و ایسرای لارڈ کرزن Lord Curzon از جانشین و فرزند وی امیر حبیب الله خان دعوت بعمل آورد تا سفری به هندوستان نموده و بخاطر صحبت در مورد مسئله مورد علاقه بریتانیا در این زمان مشمول یک بررسی کلی تفاهمات قبلی فی مابین دوکشور منجمله بازنگری موافقات در مورد سرحد طرفین بود.

امیر حبیب الله خان به سفر هندوستان علاقمند نبود و در پاسخ به دعوت لارڈ کرزن اظهار داشت که وی ضرورتی به این سفر نمی بیند زیرا وی با تمام تفاهمات و توافقاتی که پدرش امیر عبدالرحمن خان با انگلیسها داشت متعهد میباشد. این پاسخ امیر برای دولت هند برتانوی قانع کننده نبود. لهذا وایسرای روی ضرورت سفر امیر به هندوستان

بیشتر از پیش پافشاری کرده و خاطر نشان نمود که تفاهات و معاهدات قبلی برتانیه با شخص امیر عبدالرحمن خان به امضا رسیده بود و صرف در طول حیات وی مدار اعتبار نگاشته می شدند، حالا که امیر جدید به کرسی قدرت نشسته وی باید این موافقتنامه ها را تجدید نماید. به این صورت دولت هند برتانوی خود اقرار نمود که معاهده دیورند صرف در طول حیات امیر عبدالرحمن خان اعتبار داشت که با وفات امیر اعتبار سند نیز فسخ گردید.

متعاقباً دولت هند برتانوی بخاطر آنکه امیر را وادار به سفر نماید، از فرستادن مبلغ سالانه ۱،۸ میلیون روپیه و اجازه ترانزیت اسلحه نظامی به افغانستان از طریق قلمرو هندوستان - هر دوی آن در معاهده دیورند درج شده بود ابا ورزید. بالاخره گرچه در این مرحله امیر حبیب الله خان به هندوستان سفر نکرد، ولی توافق نمود تا وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا برای هندوستان، آقای لویی دین SirLouis W Dane را بمنظور مذاکره در مورد مسائل مورد علاقه در کابل بپذیرد. آقای لویی دین در حالیکه یک مسوده موافقتنامه جدیدی را باخود حمل میکرد در اواخر سال ۱۹۰۴ وارد کابل گردید. امیر حبیب الله خان مسوده از خود پیش کش نمود که محتویات آن بجز از تائید و تمدید توافقات قبلی با بریتانیا چیز دیگری را در بر نمیگرفت. معاهده مذکور بعد از مذاکرات جانبین بتاریخ ۲۱ مارچ ۱۹۰۵ میلادی متقابلاً به امضا رسید و دولت هند برتانوی ارسال مبلغ سالانه ۱،۸ میلیون روپیه بشمول طلب قبلی را از سر گرفته و اجازه داد تا افغانستان در صورتی که بخواهد از طریق خاک هندوستان اسلحه نظامی وارد نماید در معاهده مذکور که غالباً بطور مختصر بنام موافقتنامه دین - حبیب الله یاد میشود. متن تعهدات امیر حبیب الله قرار ذیل است:

«علیحضرت منذکره امیر حبیب الله بدینوسیله توافق می نماید که در امور مهم اساسی و فرعی مندرج معاهده (خط دیورند) در ارتباط به امور داخلی و خارجی و سایر تفاهاتی که اعیحضرت پدر مرحوم من با حکومت اعلی برتانیه منعقد نموده و مطابق به آن عمل کرد، من هم مطابق به همان موافقتنامه و معاهده خط دیورند عمل نموده ام، عمل می نمایم و عمل خواهم کرد و من در هیچ معامله و پیمانی آنها را نقض نمی نمایم»

ذکر چند نکته از نوشته آقای احمد شایق قاسم بخاطر اهمیت کار تحقیقی آن در ارتباط به خط دیورند که لابد از روی اسناد رسمی آرشیف ملی بریتانیا گرفته شده با همه کم و کاستش ضرورت بود، زیرا معلوم میشود که اکثر افغانستانی محترم بدون ارائه کدام مدرک و اطلاع دقیق ویا استدلال منطقی، صرف از موضع احساسی و عاطفی در آن باره سخن گفته و می نویسند و حتی بعضی ها قسماً از جایگاه یک رهبر احکام صادر می نمایند. البته هستند کسانی مثل محترم آقای عباسی که بصورت شفاف و استدلالی می نویسند و رهنمود هم ارائه میدارد. بهر صورت امیر عبدالرحمن خان چه تحت فشار نظامی از سوی حکومت بریتانیا و چه تحت فشار اقتصادی ویا هر دو خود را ناگزیر دیده یک بخشی از خاک افغانستان را موقتاً بر اساس یک موافقتنامه در اختیار حکومت هند برتانوی قرار دهد، اما پس از لغو حاکمیت بریتانیا در هند و تجزیه هند به دو قسمت، تمام موافقتنامه های قبلی از جانب حکومت محمد نادرخان مردود شناخته شده است و براساس اسناد ذکر شده، معلوم است که هیچگاه خط دیورند بیک موافقتنامه دایمی مبدل نشده، زیرا از لحاظ حقوقی و اظهار نظر حکومت انگلیس با رویکار آمدن هر زعیم و حکومت جدید در افغانستان باید موافقتنامه تجدید میگردد والی مدار اعتبار شناخته نمی شد. در مورد خط دیورند پیداست که بعد از تشکیل پاکستان بار دیگر در دوران حاکمیت محمد ظاهر شاه و در زمان حاکمیت داود خان و هم در دوران حاکمیت «حزب دیموکراتیک خلق» افغانستان و تا امروز که در دوره های مذکور در کنار حکومت ها نهاد پارلمان نیز وجود داشته، خط دیورند مجدداً مورد موافقت قرار نگرفته و بنابراین موافقتنامه های قبلی اصولاً از اعتبار ساقط است.

اما در وضعیت موجود چه ایجاب میکند؟، توضیح چند مطلب ضروریست:

۱ - این یک امر تصادفی نیست که مارک گروسمن نماینده دولت ایالات متحده امریکا در امور افغانستان و پاکستان از به رسمیت شناختن خط دیورند سخن گفته، بلاتردید زمامداران پاکستانی در مذاکرات شان بانمایند مذکور از آن به عنوان یک معضله تاریخی بین افغانستان و پاکستان یاد آور شده اند و از وی خواسته اند که برای شناسائی خط مذکور بر حکومت افغانستان فشار وارد نماید.

اما آیا اگر خط دیورند از سوی دولت افغانستان برسمیت شناخته شود و مشکل آب هم با پاکستان حل و فصل گردد، آیا دخالت های بیشرمانه پاکستان در امور افغانستان پایان خواهد یافت؟ با در نظر داشت تجربه تاریخی میدانیم که جواب منفی است.

۲ - آقای کرزی اینرا دریافته است که اگر در شرایط موجود موضوع خط دیورند را به ولسی جرگه راجع سازد، در آنجا اجبران پاکستان، ایران، تجزیه طلبان افغان، فدرالیزم طلبان و حامیان امریکائی شان همه دست بهم داده به نفع پاکستان فیصله صادر خواهند نمود.

۳- اگر آقای کرزی احیاناً در این وضعیت نامساعد و نا گوار بخواهد جهت حل و فصل معضله خط دیورند لویه جرگه را دایر نماید، هر فیصله ای چه در باب قبول ویا رد آن که صادر گردد در هر دو صورت به بحران موجود

هرچه بیشتر خواهد افزود. زیرا اگر یک بخشی افراد جامعه نسبت به آن از خود اظهار رضایت نشان دهند، بخشی دیگری از افراد به آن شدیداً اعتراض و مخالفت خواهند نمود.

۴- معلوم میشود که آقای کرزی در حال حاضر با در نظر داشت همه جوانب مثبت و منفی قضیه نخواستہ این مسئولیت سنگین را که هیچ نوع منفعت ملی در آن متصور نیست، بدوش گیرد، و بهتر دیده که برای کنار کشیدن خود از این مسئولیت موضوع را از صلاحیت مردم بداند و چون اینرا هم میدانند که ابراز نظر مردم از طریق راه اندازی referendum بعمل می آید و آنهم در شرایط نبود امنیت لازم سرتاسری در کشور و کشمکش گروه ها بر سر قدرت، توصل به چنین روشی غیر عملی است.

۵- دولت پاکستان بخصوص سازمان استخبارات نظامی آن از زمان حاکمیت جنرال ضیاالحق بدینسو همراه و هم صدا با رهبران احزاب بنیاد گرای اسلامی یک مشی توسعه طلبی و نفوذ سیاسی زیر نام جهاد علیه کفر را دنبال نموده و همواره تلاش ورزیده از طریق تربیت سالانه صدها هزار طلبه های بنیاد گرا و تروریست زیر نام دفاع از آزادی خواهان کشمیرهند و بارها هم به بهانه های متعدد و مختلف علیه حکومت ها و مردم افغانستان جنگها و عملیات تروریستی را براه انداخته که تا ایندم سیاست خشونتبار را علیه هند و افغانستان تعقیب کرده است و با داشتن حامی قدرتمندی چون دولت انگلیس و امریکا نه تنها از ادامه سیاست جنگ طلبانه اش چیزی را از دست نداده بلکه میلیارد ها دالر را بدست آورده و بدینترتیب بیک جامعه صنعتی و اتمی مبدل گردیده است. اما اخیراً شاهد است که افغانستان با وجود ادامه جنگ و خونریزی دارای منابع غنی زیر زمینی شناخته شده و روز تا روز توجه جهانیان را بخود جلب نموده است، زمامداران پاکستانی بیشتر از هر وقت دیگر به حیراس اقتیده اند و فکر میکنند که اگر امنیت کامل در افغانستان تامین گردد این کشور فقیر به زودی بیک کشور ثروتمند و قدرتمندی تبدیل خواهد شد و در حال که پشتون های جانب پاکستان منفعت شان را در تشکیل دولت پاکستان می بینند شاید در آینده نه چندان دور با اشتراکات قومی زبانی و غیره تمایل بیشتر پیوستن به افغانستان را پیدا کنند و انگاه صدای مردود شمردن خط دیورند را بلند کرده و الحاق در تشکیل یک دولت واحد را با برادران افغان شان در پیش گیرند.

بهر حال پیشنهاد بی آلیشانه مردم سی سال جنگزده افغانستان به زمامداران پاکستان این خواهد بود که اولتر از هر چیز برای نشان دادن حصن نیت شان باید برای خاتمه بخشیدن به عملیات تروریستی از حمایت گروه های تروریستی علیه افغانستان دست کشیده، اقدام به برچیدن پایگاه های آنها نمایند و بگذارند که بجای ادامه جنگ و آتش افروزی در کشور ما امنیت کامل بوجود آید و روابط نیک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر قرار گردد در آن صورت مسلماً حل معضله خط دیورند یا مساله تعیین و تثبیت مرزها میان دو کشور چندان مورد مناقشه و دشوار نخواهد بود.

پایان